



گفت‌وگوی یزدان کاکایی

دبیر بخش مطالعات هنر مدرن و هنرهای تجسمی با

مهرنگار فریبرز

زندگی‌ام شد. از ۱۳۹۹ش تا اواخر ۱۴۰۱ش به علت بیماری‌ای به نام *the ligament of sosseifiliya* و دو جراحی مجبور شدم استراحت کنم و کمتر برای نقاشی وقت صرف کردم. در همان تابستان ۱۳۹۵ش استادام و همسرشان نمایشگاهی گروهی در گالری ۲۶ تهران برگزار کردند و این نقطه عطفی در مسیر هنری‌ام ایجاد کرد و اعتمادبه‌نفس شگفت‌انگیزی به من داد. - از این بابت که دچار کسالت شده‌اید، خیلی ناراحت شدم و امیدوارم همیشه تندرست و شاداب باشید. خانم فریبرز، این کسالت در نمایاندن تقریباً دیرهنگام آثارتان برای مخاطبان و در کیفیت این آثار تأثیری نداشت؟ در زمینه مواد اولیه و اصلی کارهایتان خصوصاً این آثار که محبت کرده‌اید و در اختیارمان قرار داده‌اید، توضیحی برای مخاطب‌ها بفرمایید. - همان طور که گفتم تأثیرگذار بود. می‌شود گفت هم خوب بود و هم بد. خوب بودنش به این دلیل که یگانه دغدغه‌ام نقاشی کردن شده بود و بد بودن هم که بیماری و حواشی آن معمولاً انسان را از مسیر زندگی تا حدی بازمی‌دارد. درباره مواد اولیه آثارم قبل از دوران کسالت از میکس مدیایی بهره می‌بردم که دربرگیرنده فلز، تکه‌های برنجی طلسم و سنجاق قفلی و نیز دیگر ابزار می‌شد؛ اما بعد از جراحی‌هایی که داشتم تکنیک خود را تغییر دادم. به ماژیک و رنگ آکرولیک روی مقوا روی آوردم. - تا آنجا که می‌دانم این آثار زیرمجموعه «تبر» نیز جزو آثار پس از دوران کسالت شمايند؛ البته این را به من گفتید که این آثار برای همایش خور

- خانم «مهرنگار فریبرز»، با سلام و سپاس از وقتی که در اختیار من و ماهنامه ماه‌گرفتگی گذاشته‌اید. شما را به‌عنوان عکاس و نقاش می‌شناسیم و این را می‌دانم که سال‌هاست در زمینه نقاشی فعالیت می‌کنید و اگر اشتباه نکنم، قبل از آن در زمینه‌های هنری دیگر هم فعال بوده‌اید و به‌صورت جدی‌تر هنر عکاسی را پیش گرفته‌اید. در نگاه به آثار در هر متن با هنرمندی فرهیخته و دغدغه‌مند آشنا شدم و امیدوارم در این فرصت اندک کم‌وکیف تکاپوهای هنری‌تان نمایان‌تر شود. برای شخص من کاملاً مشهود و بارز است که هنرتان به تناسب آثار بسیار قوی و چشم‌نوازی که به فضای هنری‌مان اهدا کرده‌اید، خیلی کمتر در معرض دید عموم و استادان فن قرار گرفته است. امیدوارم همین دادوستدهای هنری و معرفی‌ها و مصاحبه‌ها در کنار ارائه بیشتر در نمایشگاه‌ها این خلاءها را تا حدودی پر کنند. از شما می‌خواهم خود و فعالیت‌های هنری‌تان را برای برخی از مخاطبانمان که کمتر با شما آشنایی دارند، معرفی کنید. - درود خدمت شما وسایر دوستانتان در این نشریه و زین که در مسیر معرفی و رشد هنر و در اینجا هنرهای تجسمی گام برمی‌دارید. همان طور که گفتید مهرنگار فریبرز، متولد شهریور ۱۳۴۴ هستم. در تهران به دنیا آمدم و اکنون در کرج زندگی می‌کنم. سال‌ها پیش موفق شدم مدرک کارشناسی عکاسی را از دانشگاه بگیرم. یادم می‌آید در آن دوره یکی از واحدهای درسی‌مان طراحی بود. شاید به همین دلیل هم باشد که یکی از استادان نقاشی درباره آثارم می‌گفت در هریک از کارهایتان داستانی تصویری دیده می‌شود. در رشته تصویرسازی مدرک کارشناسی ارشد را از دانشگاه «هنر و معماری کمال‌الملک نوشهر» در ۱۳۹۸ش گرفتم. از فروردین ۱۳۹۵ در کلاس‌های استادبابک اطمینانی ثبت‌نام کردم و نقاشی جزء جدایی‌ناپذیر



دستی میکس مدیا» نمود یافت؛ سپس مجموعه‌ای که برای «پروژه هنری خور» سومین دوره پروژه هنری مجازی خور در ۱۴۰۱ش فرستادم و جزو سی هنرمند انتخاب شده بودم، دومین موفقیتیم بود. تمامی نقاشی‌هایم بازتاب آن چیزی است که در واقعیت می‌بینم؛ مانند زندگی جهنمی انسان‌هایی به‌ظاهر خوشبخت که در نهایت از درون متلاشی‌اند یا زنان و مردانی که سه شخصیت کاملاً متفاوت دارند. شخصیت اول در ارتباط با جامعه بسیار فهمیم و خوش‌ذوق، شخصیت دوم در خانواده با همسر و فرزندان و شخصیت سوم در خلوت و تنهایی است که همان شخصیت اصلی است.

– بسیار خوب، فضای زندگی و پیرامونتان چقدر به فضای تابلوهای مجموعه تبر که در اختیارمان گذاشته‌اید، شباهت داشته و دارد؟
– طبیعتاً فضاهای متناقض خالی و شلوغ زندگی‌مان و وضعیت زندگی خودم و هم‌جنس‌هایم در این نقاشی‌ها نمود یافته‌اند؛ مثل ذهن خالی و ذهن شلوغ، تبعیض‌ها و ناهماهنگی‌ها در عرصه‌های بسیار بااهمیت درون انسان‌ها و میان انسان‌ها در ارتباطی که باهم دارند، اجبار به زندگی در سخت‌ترین موقعیت‌ها که در ظاهر بسیار منطقی و معقول به نظر می‌رسند؛ اما باور کنید در عرصه عمل و روی رینگ زندگی به اندازه‌ای انسان‌ها را درگیر و مجاله می‌کنند که این اشکال و تلفیق رنگ‌ها در این آثار فقط می‌توانست تداعی‌گر آن فضاها باشد؛ همچنین درون ذهنم را کمی ترمیم کند و آرامش دهد. پدر و برادرهای مثلاً روشن‌فکر و منطقی و درعین‌حال حمال‌های افکارهای پوسیده انسان‌های متحجری که هر لحظه پشت نقابی که جامعه مردسالار، اما درعین‌حال مردافکن به آن‌ها تحمیل کرده پنهان شده و به هر نقشی تن در می‌دهند.

– خانم فریبرز همان‌طور که اشاره کردم، بده‌بستانان با رنگ‌ها شاید در ذهن بسیاری از مخاطب‌های آثار تجسمی

با عنوان (بدون عنوان) فرستاده شده بود و این مجموعه که شش اثر از آن را در اختیارمان قرار دادید، به‌عنوان سی اثر برتر انتخاب شده بودند. لطفاً درباره مضامین کارهایتان و تجربه‌های خود و آنچه باعث شده به‌سمت چنین فضاها گروتسکی بروید، برای مخاطب‌ها توضیحاتی ایراد کنید.

– راستش همیشه در هنر می‌خواهم آنچه را که در ذهن و قلبم می‌گذشت و می‌گذرد، با آن مطالبی که مطالعه کرده بودم و می‌کنم با رنگ و خط روی سطح‌های مناسب بیاورم. مضمون‌های آثارم هم تفاوت‌های شاخص بین پسر و دختر در خانواده است که همه‌مان تجربه‌هایی در این زمینه داریم. – احساس می‌کنم ایده مرکزی در کارهایتان قبل از انسان، در کلیت خویش زن است و تمام نقش‌هایی که یک زن ناگزیر در فضای ما و پیرامونمان می‌گیرد یا ناچار به فرورفتن در آن نقش‌ها می‌شود. این را با توجه به هجوم رنگ‌های گرم و فراوانی گاهی به‌شدت زیاد رنگ قرمز، نقش‌ها، اشکال تبرمانند، کله‌های دوشقه‌شده و دیگر نمونه‌ها می‌گویم. اگر اشتباه می‌کنم، لطفاً تصحیح کنید.

– ببینید تا حدی با شما موافقم. ایده مرکزی این آثار اگر درست‌تر بگویم، مرگ‌های حیثیتی است؛ یعنی مسائل معیوبی مانند غیرت بی‌نهایت مردانه و دامن‌زدن به آن و راهی باز برای هر ارتكابی باهدف ارضای چنین خصیصه‌ای و آن‌سوی معادله موجود مظلومی به نام زن با تمام راه‌های بن‌بست؛ همچنین تمام نابرابری‌های عظیم ایستاده که نگاه هنرمند را در بسترهای زن‌گریز و مردپسند از تصاویر زیبا و کلیشه گل و بلبل به‌سمت اشکال کج‌دار و مریض گروتسک می‌کشاند. در نقاشی‌هایم سوژه‌ها تغییر یافتند و آدم‌ها تبدیل شدند به کسانی که سرشان نصفه بود و فضای کمتری برای مغزشان وجود داشت. المان‌های تبر، کفگیر (وسیله آشپزی)، قنداق نوزاد، خط‌های محکم و نازک به‌همراه ریتم و بررسی کردن هر سه محور ایکس و ایگرگ و زد روی سطح نقاشی همیشه از دغدغه‌هایم بوده و است.

– از تجربه‌هایتان در این مسیر بگویید.

– تجربه‌هایم در دانشگاه در مقطع کارشناسی ارشد در رشته تصویرسازی سبب شد تا نقاشی‌هایم به‌گونه‌ای، روایتی در بر داشته باشند. یافتن شکل و فرم در تصویرهای مجاله‌شده و حتی در میان برگ‌های درخت و زمین زیر پا که پر از برگ و آشغال‌اند، خود نوعی تصویرسازی و نقاشی خاص به وجود آورده است؛ همچنین استفاده از لکه‌های درست‌شده با مرکب و رنگ در یافتن تصاویری که همراهی ذهن و سوژه را در بر داشتند. نمونه آن در پروژه پایان‌نامه‌ام باعنوان «تصویرگری تکنگرهای عاشقانه سلیمان و بلقیس با تکنیک‌های چاپ

در نقاشی‌ها در زمان اجرای اثر، نوشته‌ای وجود دارد. این نوشته‌ها در هماهنگی و کمپوزیسیون و رنگ ماژیک جزئی از خود نقاشی‌اند.

- درباره آنچه خواسته و می‌خواهید ارائه کنید در هنر نقاشی و نگاهتان به بیرون و درون بیشتر با ما بگویید.

- قتل‌های ناموسی در مناطق متفاوت دنیا از جمله ایران به علت طرز تفکر، تعصب‌های قومی، سنت و دیگر نمونه‌ها صورت می‌گیرند. متأسفانه زن و فرزندان دارایی مرد محسوب شده و به قتل رساندن آنان جرمی است که قانون آن گونه که باید حامی مقتول نیست. نداشتن احساس امنیت در جامعه و خانواده بستر مناسبی برای بیماری‌های روانی ایجاد نموده که بازتابش برای اعاده هویت و غیرت فقط با ریختن خون ناموس شخص جبران می‌پذیرد. امروزه شبکه‌های اجتماعی در کسری از ثانیه حوادث و اخبار را به سمع و بصر مردم می‌رسانند و این بستر تفکر جدیدی را در نسل کنونی فراهم آورده است و موجب شناخت بیشتری در نسل کنونی شده است.

- پس معتقدید در حداقل دو دهه اخیر به علت پیشرفت ارتباطها و ازدیاد رسانه‌ها و فضای مجازی از میزان این پدیده‌های شوم و ناهموار که [در قرن کنونی دیگر جایی و محلی از اعراب ندارند] کمتر شده است؟

- متأسفانه با پیشرفت فضای ارتباطی فقط انعکاس رخدادهای شوکه‌کننده سریع‌تر شده و ذره بین شبکه‌های مجازی و رسانه‌ها حجم بیشتری از وسعت این ظلمت را می‌نمایاند. این دلیلی بر کم‌باز یادشدن این ناهنجاری‌ها نیست. آن‌ها بوده و هست؛ چون نگاه متحجرانه بوده و هست. با این هدف در آثارم جنبه‌های تاریخی، سنت‌های کهنه و نابهنجار، خرافات، اعتیاد و فرزندآوری به عنوان حيله و دسیسه کمپوزیسیونی را خلق کرده‌ام تا بیننده را به چالش در درون و بیرون بکشاند و خود را جزئی از اثر دریابد. می‌کوشم با پروژه «تبر» مرگ‌های حیثیتی یا به نوعی آنچه را در ذهنم بود نشان دهم. فرق نمی‌کند کجای این کره خاکی باشی. به جرئت می‌توان گفت در تمامی کشورهای جهان این تفاوت فاحش میان زن و مرد وجود دارد، مرگ زنان برای اثبات حیثیت و غیرت مردان.

- خانم مهنرنگار فریبرز از طراحی‌های اولیه خود نیز در صورت تمایل برای مخاطبان ماهنامه ماه‌گرفتگی بگویید.

- در ابتدا کارم طراحی با رایید با موضوع زن، سکس، تبر، وافور تریاک، قنطاق نوزاد، قمه، ماهی، کفگیر (نماد آشپزی در خانه) و موضوع‌های دیگر بود. طراحی‌ها را بارها و بارها نگاه می‌کردم و دست‌بندی‌شان می‌کردم و در زمان نقاشی (البته نه همیشه) طراحی‌ها را اطرافم می‌چیدم و بعد خیلی راحت و با ذهنی خالی و آرام شروع به کار می‌کردم. بیشتر وقت‌ها با رایید و ماژیک شروع می‌کردم و بعد با رنگ آکریلیک و شره‌های رنگ به پایان می‌رساندم.

- تا آنجا که مطلع زمانی که پیکاسو کویسم را ابداع کرد و



اولین خصیصه‌ای است که به چشم می‌آید؛ سپس پیچیدگی و درهم‌تنیدگی تصاویر و اشکال؛ در واقع در جاهایی و در برخی آثارتان رنگ از نقش خود فراتر رفته و فکر می‌کنم در خدمت ایده مرکزی قرار گرفته و مثلاً در ترافیک رنگ‌های گرم و در سردمداری رنگ قرمز در پرورش ایده مرکزی خود هستید؛ اما اگر کمی بیشتر در آثارتان غور کنیم، در برخی بیشتر و برخی کمتر می‌توان همان زبان تصویری را که به تصاویر داستانی می‌انجامد، یافت. همان تصاویری که منجر به زایش روایت‌ها و تولد داستان‌هایی در ذهن هر مخاطب می‌شود؛ البته که این برای شما نمودی دارد از روایت متن‌هایی که به دنبال مرگ‌های حیثیتی و ناموسی و کشتن انسان‌هایی که شاید فقط به یک هنجار از موازین طرح‌شده جامعه تن نداده باشند. درباره وجود و بروز رنگ‌ها در آثارتان توضیح بیشتری بفرمایید.

- ببینید آقای کاکایی خستگی‌ام از محیط زندگی‌ام با رنگ‌های تهاجمی مخصوصاً قرمز بر صفحه‌ها نقش بسته است؛ حتی برای ترکیب‌های رنگی‌ام از انواع رنگ‌های قرمز و زرد و خاکستری گرم بهره می‌برم. رنگ قرمز برای من نمادی است از خون ریخته‌شده و احساس قدرت و ترس در کنار همدیگر. در تمامی کارهایم رنگ قرمز را در کنار رنگ‌های زرد و نارنجی می‌بینید. جالب است که رنگ نارنجی در جهان به عنوان «نمادی از آینده‌ای روشن و پرامید و به دور از هرگونه خشونت علیه زنان و دختران» انتخاب شده است؛ اما بین برگزیدن و موضوعی نمادین تا اجرا شدن و موضوعی بالفعل شدن دنیاها فاصله هست.



برای تمرین‌های این کلاس بیشتر از کارهای دانشگاه وقت می‌گذاشتم. استاد اطمینانی و همسر محترم ایشان، دو نقاش مهربان و صبور و بزرگ ایرانی به خاطر تفاوت نگرششان و انسان‌دوستی، کمک به شاگردانشان که خود بارها شاهدش بوده‌ام، فضای بسیار تمیز و بدون حاشیه کلاس‌هایشان و نیز علت‌های دیگر همیشه برای من و دیگر شاگردان و اهالی نقاشی بسیار محترم‌اند.

– از نقاشان ایرانی و غیرایرانی به کدام یک علاقه بیشتری دارید؟
– از نقاشان ایرانی آقای علی اکبر صادقی (Ali.Akbar.Sa-deghi) و خانم اوریا محمودی (Ourya.Mahnodi) و از غیرایرانی‌ها به پل سزان (Paul.Cezanne) و پیت موندریان (Piet.Mondrian) و پی‌یر بونارد (Pierre.Bonnard).

– سرکار خانم مهرنگار فریریز با سپاس از اینکه در این موقعیت وقتتان را در اختیار این نشریه و مخاطبان آن گذاشتید و با آرزوی موفقیت‌های بیشتر برای شما. در آخر اگر سخنی و پیشنهادی برای نقاشان جوان‌تر دارید بفرمایید.

– فقط می‌توانم به جوانان سرزمین بگویم به دنبال آن چیزی بروند که عاشقانه دوستش دارند؛ مانند نقاشی، موسیقی، نویسندگی، ریاضیات، نجوم و دیگر رشته‌های محبوبشان؛ چون عشق مرکب راه است نه مقصد. وقتی زمان مناسب را برای عشق مناسب بگذاریم، نتیجه بی‌نهایت عالی خواهد بود. من هم از شما و سایر دوستانتان در این نشریه سپاسگزاری می‌کنم.

سبک‌هایی مثل گروتسک ابداع شد تا امثال رولان توپور در فضاهای گروتسک کارهای ارزنده به جا بگذارند، حداقل در زمان پیکاسو کار نقاش با بوم و قلم‌مو و رنگ بود و در دوران معاصرتر است که کارهای تلفیقی‌تر و متفاوت‌تر شکل می‌گیرد؛ مانند همین اشکال میکس مدیا در آثار نقاشی. در استفاده از ابزار محدودیتی برای خود قائل شده‌اید؟

– در واقع هرآنچه روی بوم نقاشی‌ام ثبت کردم، از قلب و ذهنم بیرون جھیده و برای همین محدودیتی در ابزار و رنگ و مفتول و... برای خودم قائل نشدم. رنگ‌ها را بر اساس جدول‌ها و طیف رنگی انتخاب می‌کردم و هرزگاهی که می‌خواستم رنگی بیرون از جدول دلخواهم روی بوم قرار دهم، با حرکتی حساب‌شده پلی می‌زدم میان دو جدول رنگی.

– فرمودید که آقای بابک اطمینانی استادتان بوده و است. اگر صحبتی درباره ایشان دارید، بفرمایید.

– استادم جناب آقای اطمینانی با روشی بسیار جدید و جذاب در قالب جدول‌های رنگ، علم رنگ را می‌آموزند. جدول‌های سیاه و سفید، نارنجی، قرمز، زرد، آبی و سه جدول رنگ‌های مکمل که در کلاس هر جلسه یک جدول را تدریس می‌کنند و در جلسه بعد با انتخاب بخش‌های گوناگون نقاشی را شروع می‌کنند. برای جلسه بعد همان جدول را در منزل بررسی می‌کردیم و نقاشی‌ها را برای جلسه بعد می‌بردیم. استاد تمام جدول‌ها و تمام نقاشی‌ها را نقد می‌کردند. تعداد شاگردان شانزده نفر بود. به هیچ عنوان استاد تعداد شاگردان را بیشتر نمی‌کردند تا هر کدام حدود پنج مترمربع فضا داشته باشیم. با تمام تجربه‌هایم این فضا و احترام به هنرجو را کمتر جایی دیده‌ام.

کلاس طراحی را با روش و معیار خودشان تدریس می‌کردند و پیش می‌بردند. فیگور، فرم‌شناسی از منظر تحلیلی، درک هندسی فضا، درک فرم فضا از طریق نور، حرکت، نور ذهنی و هرآنچه را که هنرجوی نقاشی باید بداند، به صورت خالصانه و با عشق به‌همراه صرف زمان‌هایی بیشتر از کلاس تدریس می‌کردند. در کلاس نقاشی با مدل زنده دست تمام شاگردان برای کار آزاد بود و هرکس به شیوه خود کار می‌کرد و اگر آنجا حضور داشتید، این مطلب را کاملاً لمس می‌کردید. آن چهارچوب‌های استادانه و اجبارهای استادان دیگر اصلاً وجود نداشت. به جرئت می‌گویم که بسیاری از ما که فقط نوری کوچک در خلاقیت بودیم، کاملاً درخشیدیم. یادم می‌آید که در ورکشاپی که از ده صبح تا پنج بعدازظهر بود، به اندازه چندین جلسه مطلب آموختم؛ در نهایت استاد و همسر محترمشان خانم مینا صابری به خاطر اشتیاقمان گفتند تا هفت شب می‌مانند تا بچه‌ها بتوانند یک نقاشی دیگر بکشند. اصلاً یادم نیست ساعت چند بود که کلاس را ترک کردیم. فقط به یاد دارم هوا تاریک شده بود. بسیار مدیون استادم و همسر ایشانم. کلاس کمپوزسیون ایشان آن‌چنان جذاب است که در دوره ارشد،

فیلم مستند ساخته شده، چهار زن یک گفتگو، کارگردان: کامبیز کریمی، ۱۳۷۹ ش؛ یکی از چهار زنی که با آنها گفتگو شده فیلم ساخته یکی از شاگردان کاوه گلستان با موضوع چهار زن موفق سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ ش.

Name: Mehrnegar

Surname: Fari Borz

Date of Birth: b.۱۹۶۵.Tehran.

Bachelor of Art (Photography) from Azad Islamic central Tehran University, Tehran, Iran. ۲۰۰۲.

Master of Art (Illustration), Kamalol Molk University, Noushahr, Iran, ۲۰۱۹.

Solo Exhibitions:

۲۰۰۰. Individual fair with the subject photo collage. " Barg Art Gallery". Tehran, Iran.

Group Exhibitions:

- ۲۰۲۲. The third period of KHOR virtual art project.
- ۲۰۲۲. The Ax, Hameh Gallery, Tehran, Iran.
- ۲۰۱۹. Reverse Mirror, Fifth Gallery, Noushahr, Iran.
- ۲۰۱۶. Small colorful Experiences, TWENTY-SIX Gallery, Tehran, Iran.
- ۲۰۰۵. The most Beautiful Irons, Silk road Gallery, Tehran, Iran.
- ۲۰۰۴. The Ninth biannual picture gallery, Khayal Art Gallery, Tehran, Iran.
- ۲۰۰۲. Sheidnegar, City Photography Hous, Tehran, Iran.
- ۲۰۰۲. The first fair of photo for Iran press photographer's photos, Artists House, Tehran, Iran.
- ۱۹۹۹. Third rank, the third film Festival, Scenarios and photo of students in the around the, County. Tehran University, Tehran, Iran.
- ۱۹۹۸. Adult age with agility and ability, Aeenh-Shars Art Gallery, Tehran, Iran.

Award:

The general third students' Festival about film, screen play and photography. Tehran University, ۱۹۹۹. Third peison in general part Free Section.

Publications:

"Chehrey-e-Gooya", Iran historical illustration contemporary dut to Mohammad Reza Lotfi. ۲۰۰۷.

Film:

The related documentary, "Four women a dialogue", Directed by Kambiz Karimi



صفحه دوم رزومه خانم مهننگار فریبرز

سرکار خانم مهننگار فریبرز

متولد ۱۳۴۴ ش، ایران، تهران.

لیسانس عکاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ۱۳۸۱ ش؛

فوق لیسانس تصویرسازی، دانشگاه کمال الملک، نوشهر، ۱۳۹۸ ش.

نمایشگاه‌های انفرادی

گالری برگ، نمایشگاه «کلژ عکس»، ایران، تهران، ۱۳۷۷ ش.

نمایشگاه‌های گروهی

سومین دوره پروژه هنری مجازی خور، ۱۴۰۱ ش؛

نمایشگاه گروهی، گالری همه، ۱۴۰۰ ش؛

گالری ۵، ایران، نوشهر، ۱۳۹۷ ش؛

گالری ۲۶، ایران، تهران، ۱۳۹۵ ش؛

گالری راه ابریشم، ایران، تهران، ۱۳۸۴ ش؛

نهمین بینال عاسی ایران، ایران، تهران، ۱۳۸۳ ش؛

عکاسخانه شهر، ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش؛

خانه هنرمندان، ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش؛

سومین جشنواره دانشجویی دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۷۸ ش؛

آینه شهر، ایران، تهران، ۱۳۷۷ ش.

جوایز

گام‌های تجربه (۲)، نفر سوم؛

سومین جشنواره فیلم، فیلمنامه و عکس دانشجویان سراسر کشور

آذر ۱۳۷۸، دانشگاه تهران، نفر سوم، بخش آزاد.

عکاسی کتاب عکس تاریخ مصورساز

کتاب چهره‌های گویا، (تاریخ مصور سازسازی معاصر ایران)، به

سفارش محمدرضا لطفی، ۱۳۸۶ ش؛